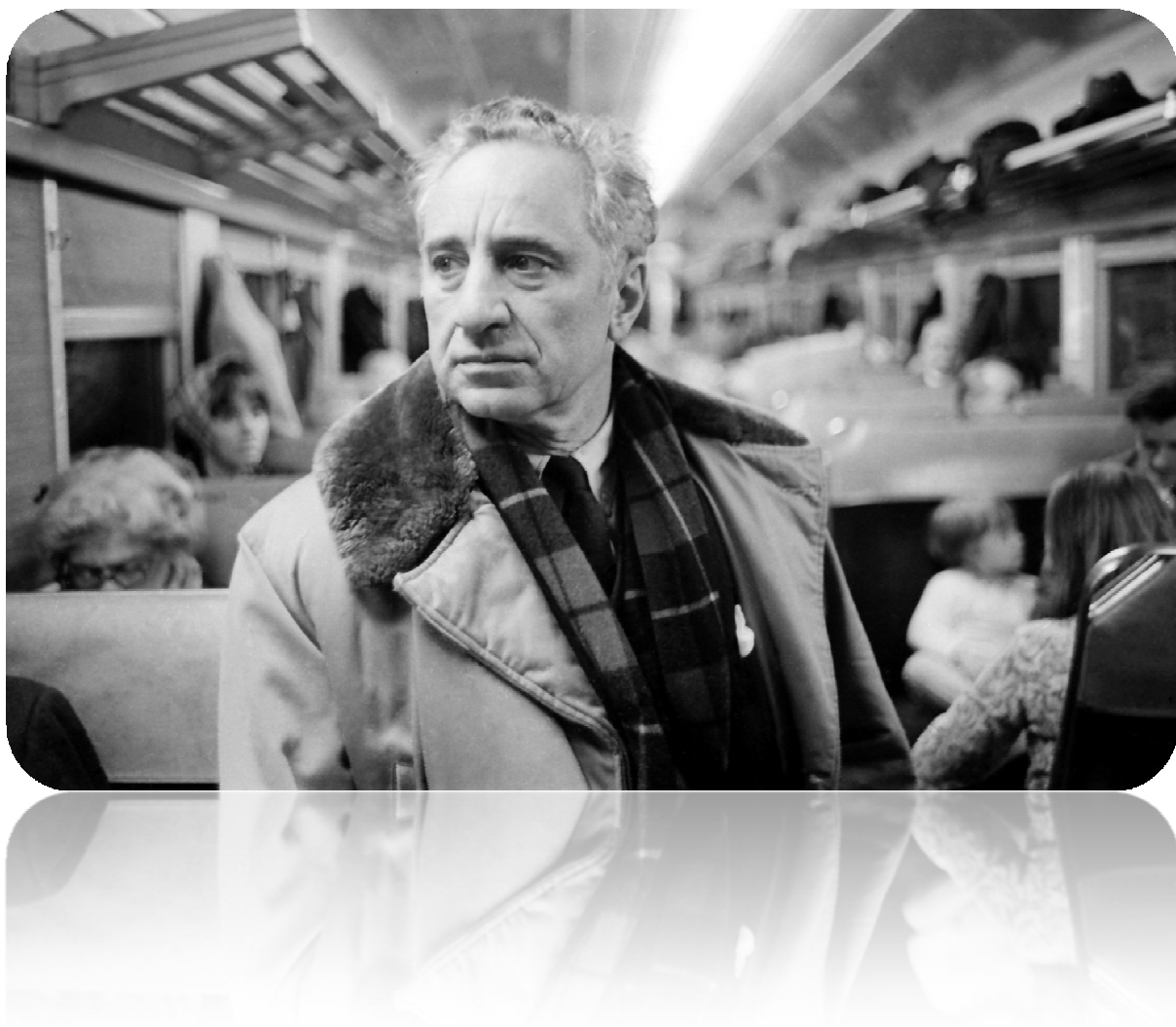




کارگردان‌ها درباره‌ی برگمان

مترجم: وحیداله موسوی

الیا کازان، کریشتف کیشلوفسکی، فرانسوا تروفو، لارس فن تریه و اُرسن ولز از برگمان می‌گویند



الیا کازان

هر یک از فیلم‌های او تکه‌ای از زندگی‌اش هستند. به همین دلیل آثارش را دوست دارم. آثار او تلویحی و ظریف‌اند، و نگاهی شخصی دارند. نمی‌توانید همین طوری انگشت رویشان بگذارید. آن‌ها تکه‌ای از او هستند. او یک هنرمند واقعی است.

کارگردان‌ها در آثار: مصاحبه با فیلمسازان آمریکایی، ۱۹۷۰

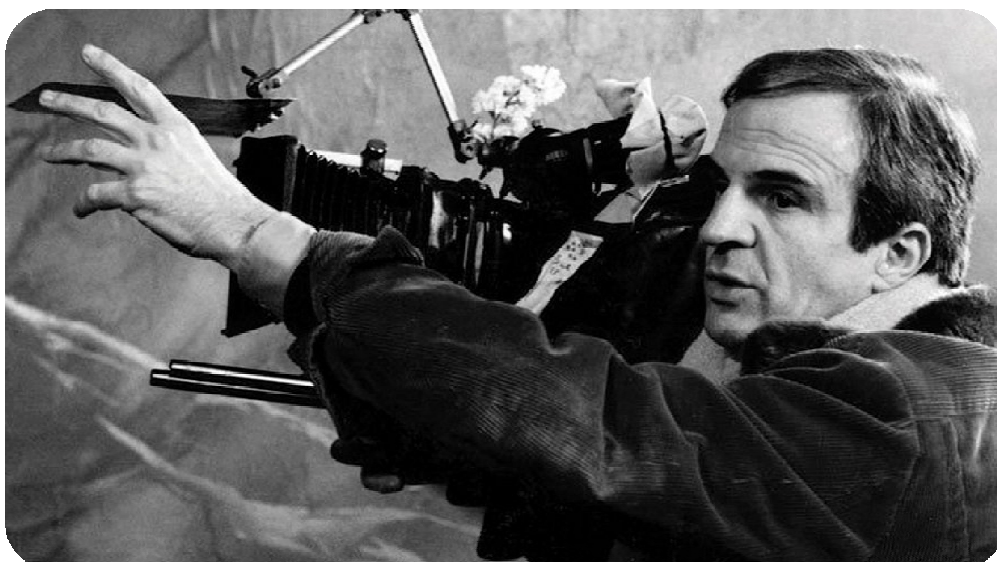
قدرترین کارگردان جهان برگمان است، چون او فیلم‌هایش را با آدم‌های معدود و در مکان‌های معدودی می‌سازد. ولی «برگمان درباره‌ی برگمان» را بخوانید و ببینید که حتی شخصی مانند او چگونه مجبور است سرش را پایین بیندازد و به یارویی در استکهلم بگوید «نظرتان درباره‌ی این پروژه چیست؟ دوست دارم این پروژه را بسازم. بعدش دو کمدی برایت خواهم ساخت، قبول است؟»

دیالوگ در فیلم: فیلم آمریکایی، مارس ۱۹۷۶



کریشتف کیشلوفسکی

من می‌توانم با چیزی که برگمان درباره‌ی زندگی می‌گوید، احساس اینهمانی کنم. آنچه او درباره‌ی عشق می‌گوید. من بیش و کم با نگرش او نسبت به دنیا همذات‌پنداری می‌کنم... نسبت به مردها و زن‌ها و آنچه ما در زندگی روزمره انجام می‌دهیم... درباره‌ی مهم‌ترین چیزی که فراموش کرده‌ایم.



فرانسوا تروفو

برگمان مردی کله‌شق و خجالتی است. او تمام عمرش را وقف تئاتر و سینما کرده و آدم حس می‌کند او فقط وقتی که کار می‌کند و هنرپیشه‌های زن دور و برش را گرفته‌اند، خوشحال است و این‌که در آینده‌ای نزدیک فیلمی از برگمان نخواهید دید که زنی در آن حضور نداشته باشد. فکر می‌کنم که او بیش‌تر درگیر اصل زنانگی است تا فمینیسم. در فیلم‌های او، زن‌ها از منشور مذکرانه دیده نمی‌شوند، بلکه در پرتو مشارکت کلی به آن‌ها نگاه می‌شود. کاراکترهای مونث او بی‌نهایت ظریف‌اند، در حالی که کاراکترهای مذکرش متعارف و عادی‌اند. (فیلم‌ها در زندگی من، ۱۹۷۳)

پاکی تصاویرش را ببینید. برخی فیلمسازها می‌گذارند یک جور شانس ناب به تصاویرشان راه پیدا کند: خورشید، رهگذر، دوچرخه (مثلاً در فیلم‌هایی از روسلینی، لלוش و هیوستن) و برخی دیگر دوست دارند بر ذره‌ذره‌ی پرده نظارت کنند (ایزنشتاین، لانگ و هیچکاک). برگمان مانند گروه نخست شروع به کار کرد، سپس راهش را عوض کرد. در فیلم‌های اخیر او هیچ وقت یک رهگذر تصادفی نمی‌بینید. توجه شما هیچ وقت به واسطه‌ی شیئی اضافی در صحنه، حتی پرنده‌ای در باغچه منحرف نمی‌شود. هیچ چیزی روی کرباس وجود ندارد، مگر این‌که برگمان خواسته باشد. برگمان مخالف تصاویر منظره‌ای است، مانند تمام فیلمسازان واقعی. (فیلم‌ها در زندگی من، ۱۹۷۳)

چهره‌ی انسانی؛ هیچ کس مانند برگمان آن‌قدر به آن نزدیک نمی‌شود. در فیلم‌های اخیر او چیزی جز دهان‌های جنبان و در حال صحبت، گوش‌های در حال شنیدن، چشم‌هایی حاکی از کنجکاوی، گرسنگی و وحشت وجود ندارد. (فیلم‌ها در زندگی من، ۱۹۷۳)



لارس فون تریه

او با ساختن فریادها و نجواها به بزرگ‌ترین موفقیت بین‌المللی خود رسید... و پس از آن، فکر نمی‌کنم فیلم خوبی ساخته باشد. فیلم‌های مورد علاقه‌ی من سه‌گانه‌ای است که حول و حوش پرسونا شکل می‌گیرد. سکوت، پرسونا و نور زمستانی. [نکته: پرسونا جزو این سه‌گانه نیست، بلکه ورای آینه تاریک جزو آن است.]

فیلم‌هایی بسیار مهم، پرسونا بسیار جالب است و همچنین فیلم‌های قدیمی‌ترش را هم دوست دارم، ولی نمی‌توانم فانی و الکساندر را تحمل کنم.

مصاحبه با ماری برثلیوس و راجر ناربونی، ۱۹۸۷



اُرسن ولز

من آن دنیای کاملاً شمالی، کاملاً پروتستانی هنرمندهایی مانند اینگمار برگمان را محکوم نمی‌کنم، فقط آن‌جا جایی نیست که من زندگی می‌کنم. سوئدی که من دوست دارم ببینم، بسیار مفرح است. ولی سوئد برگمان همیشه من را یاد چیزی می‌اندازد که هنری جیمز درباره‌ی نوروژ ایسن گفته. «آن‌جا مملو از بوی پارافین معناگرایی بود.» چگونه با آن همدردی کنم!... من در علایق و دغدغه‌هایش شریک نمی‌شوم. من آن‌قدر که با او بیگانه‌ام، با ژاپنی‌ها نیستم.

مصاحبه با بینکت تاینان، ۱۹۶۷